

جامع التواریخ

رشیدالدین فضل الله همدانی

به تصحیح و تحسیله
محمد روشن - مصطفی موسوی

جلد دوم

نشر البرز
تهران، ۱۳۷۳

چاپ اول: ۱۳۷۳

شمار نسخه‌های این چاپ: ۱۴۵۰
حق چاپ برای نشر البرز محفوظ است

لیتوگرافی: لیتوگرافی بهار
چاپ: چاپخانه کتبه

جلد دوم

داستان تولوی خان بن چینگیز خان و آن بر سه قسم است

قسم اول

در تقریر نسب او و ذکر خواتین و پسران و پسرزادگان او ۵
که تا غایت وقت منشعب گشته‌اند و صورت او و جدول شعب
فرزندان و فرزندزادگان غیر آنانکه از فرزندان در وجود آمده‌اند
و پادشاه بوده‌اند و علی‌حده جمیع هر یک داستانی خواهد آمد.

قسم دوم

در تاریخ و حکایات او غیر آنچه در ضمن داستان پدر و برادر ۱۰
ضرورت بود گفتن و مجملی از آنها و نیز صورت تخت و خواتین و
شهرزادگان و امرا در حالتِ جلوس او و ذکر جنگها که کرده و
ولایتها که ستد و فتحها که او را میسر شده و مقدار زمان دولت او.

قسم سیم

در سیر و اخلاق پسندیده او و احوال و حکایات متفرقه و مثلها ۱۵
و بیلگهای نیکو که گفته و فرموده از آنچه در دو قسم
سابق داخل نیست و متفرق و نامرتّب از هر کتاب و هر کس معلوم
شده.

قسم اول در تقریرِ نسب او و ذکرِ خواتین و پسران و پسرزادگان او که تا غایت وقت منشعب شده‌اند غیر آنانکه از فرزندان در وجود آمده‌اند که پادشاه بودند و جمیت هریک علی‌حده جمیت ایشان داستانی خواهد آمد، این شاء

الله تعالیٰ

۵

تُولُوی خان پسر چهارم چینگیزخان است که کهترین پسران چهارگانه معتبر او که ایشان را چهار کُولُوك می‌گفتند یعنی به مثابت چهار رکن؛ و مادر او خاتون بزرگ چینگیزخان بُورْتَه فُوجین بود که سه برادر مهرتر نیز هم از وی آمده بودند و لقب او یکه نویان و الْغَنویان بوده، یعنی امیر بزرگ، و بدان شهرت داشته. و چینگیزخان او را نوگار می‌گفته، و به شجاعت و بهادری و رای و تدبیر نظیر نداشت؛ و پدرش جمیت او هم در کودکی دختر جاء‌گمبو برادر او نگخان پادشاه اقوام گراپت خواسته بود، نام او سُورْقَقْتَنی بیکی، و بزرگترین و محبوب‌ترین ۱۵ خواتین تُولُوی خان او بود، و مادر چهار پسر معتبر او که همچون چهار پسر چینگیزخان به منزلت چهار رکن مملکت بودند؛ و بغير از او خواتین و قومایان داشت و او را ده پسر بوده‌اند بدین تفصیل و ترتیب که مفصل می‌گردد:

اول: مونگکه، دوم: جورپکه، سوم: قوتوقتو، چهارم: قوبیلای،

پنجم: هُولَّاگُو، ششم: أَرِيغْ بُوكَا، هفتم: بُوچَك، هشتم: مُوگَه، نهم: سُوگَاتاىْ، دهم: سُبُوگِتاىْ.

و احوال شعب این فرزندان دهگانه و شرح و تفصیل بعضی که در این داستان گفته می‌شود بدین موجب است که مفصل اثبات می‌یابد؛ وَاللهُ الْمُوْفِقُ. /³⁵²

۵

پسر اول تُولُوي خان: مونگکه قاآن

از سُورْقَقْتَنِي بِيْكِي در وجود آمده؛ و چون او پادشاه و قاآن بوده جهت او داستانی علی الانفراد خواهد آمد و شرح شعب او آنجا گفته شود. إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى.

۱۰

پسر دوم تُولُوي خان: جُورپَكَه

از [سُارُوقْ خاتون در وجود] آمده؛ و به جوانی نمانده و فرزند نداشته است.

۱۵

پسر سوم تُولُوي خان: قُوتُوقْ

از [لِپِنْقُومْ] خاتون زاده؛ و او را نیز پسر نبوده لیکن یک دختر داشته نام او كِلْمِپِش آغا. او را به سَالْجِيَتَايْ كُورْگَان دادند امیری از قوم قُنْقِرات، و آن امیر پیش تُوقْتا پادشاه الْوَسْ جُوچی خان می‌بود و در شهرور سنّه اِحدِي و سَبْعَ مِائَه نماند. كِلْمِپِش آغا هنوز در حیات است و آنجا می‌باشد؛ و تُوقْتايْ و دیگر شهزادگان

او را بغايت احترام مى كنند و معتبر مى دارند و چون او از اُرزوغ تُولوی خان است همواره با فرزندان او محبت ورزیده و مى ورزد، و به هر وقت ايلچيان مى فرستد و از حوارث که در آن مُلك واقع مى گردد اخبار و اعلام مى كنند، و ميان تُوقتاً و ديگر اُرزوغ تُولوی خان قواعد دوستي به سعي او مؤكّد گشته و مانع فتنه و خصومت شده. و بوقتي که نُوموغان پسر قوبيلائي قاآن را عم زادگانش در درسو اتفاق کرده بگرفتند و پيش نو نگه تيمور که در آن وقت پادشاه الْوَسِ جوچي بود فرستاد؛ كلمپيش آغا سعي ها نمود تا او را در صحبت بعضی شهزادگان و امراء بزرگ به اعزاز و اكرام تمام باز خدمت پدرش فرستاد چنانکه در داستان قوبيلائي قاآن مشروح بيايد. وحشتی که ميان تُوقتاً پادشاه الْوَسِ جوچي و نوقياً پسر تُوتاًز که لشکر دست راست آن اولوس مى دانست و تُوقتاً به مدد او پادشاه شد باديد آمد، و جنگها که با يكديگر كردن بواسطه شوهر او سالجيٰتاي كُورگان بود؛ و چنانچه در داستان جوچي خان ذکر رفت بهجايي رسيد که نوقياً كشته شد و فرزندانش بکلى برافتادند؛ والسلام.

پسر چهارم تُولوی خان: قوبيلائي قاآن

از خاتون بزرگ سُورقُقتنى بيكى در وجود آمده، و چون قاآن بود جهت او على حده داستاني خواهد آمد و شعب فرزندان او آنجا بشرح ذکر کرده شود. إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى.

پسر پنجم تولوی خان: هولاگو خان

هم از خاتون بزرگ مذکور در وجود آمده و پادشاهی بزرگ صاحب قران بود و احوال او نیک ماننده به آثارِ جدش چینگیز خان؛ و تا این غایت از نسل او پادشاهان بزرگ و معتبر در ممالک ایران زمین و دیگر ممالک بوده‌اند / و هستند؛ و خلاصه آن خاندان^{۳۵۳} و نقاوه و زبدۀ ارکان شاه دین پناه ناصر دین‌الله، غازان خان خلّد‌الله مُلکه است که از فرزندان او خصوصاً و از جمله شهزادگان مغول عموماً چنین پادشاه همایون منظر مبارک اثر برخاسته؛ آفتاب دولتش تابنده باد و سایه‌اش باقی و پاینده؛ و ذکر شعب و فرزندان در داستان او مشروح بیاید.
۱۰

پسر ششم تولوی خان: اربیغ بُوکا

هم از خاتون بزرگ مذکور در وجود آمده و چون مدتی با قوبیلای قaan جهت تخت و قاآنی تم‌آچامپشی کرده و میان ایشان بکرات جنگ افتاده و مصافها داده‌اند. تاریخ و حکایات او داخل تاریخ قوبیلای قaan آمده لیکن شعب فرزندان او اینجا گفته می‌شود.
۱۵ او را پنج پسر بوده بدین تفصیل و ترتیب:

پسر اول: [یوبوقور]، و او را پنج پسر است: هولاجو، الی بُوکا، اولجَا، اولجاتیمُور، اورلا.

پسر دوم: [ملک تیمُور]؛ و او را شش پسر است: مِنْگقان، آجیقی، بیسونْ تُوا، بَارپتا[ی]، اویردَا، محمود.
۲۰

پسر سیم: [قو توقا]؛ معلوم نیست.

پسر چهارم: [ثاماجی]؛ و او را پسری است نام او: بایان
پسر پنجم: [نایر بُوکا]؛ پنج پسر دارد نام ایشان: ناچپن،

سمیشکاه، بایان ابوگان، اوراتیمُور، قورْتُقا.

پسر هفتم تولوی خان: بُوچَك

از... خاتون در وجود آمده و خواتین و قومای بسیار داشته و
از ایشان پسران آورده، و یکی که قایم مقام او بوده او را سبکسار
گفته‌اند به جهت آنکه صد پسر داشته است و فرزندان او در این
وقت پیش تیمُور قاآن‌اند و نامهای ایشان هنوز معلوم نشده است؛
حالیاً این معلوم است که نوشته شد:

صَائِنْ بُوقَا: او دو پسر داشته است: دانشمند، ایلاؤ‌دار.

جَاؤْ تُو: او را یک پسر است: تُورا تیمُور.

تِکشی: فرزند او معلوم نیست. ١٥

تُوبشین: او را چهار پسر است: بُلْتَاچار، ساوت، بِگْتَائی،
بُورالْغَی.

پسر هشتم تولوی خان: مُوگَه

از... خاتون در وجود آمده، و او را سه پسر بوده‌اند بدین
ترتیب:

پسر اول: چینگتُوم، پسر دوم: بابوکان، پسر سوم: بُولاد.

پسر نهم تولوی خان: سُوگِتَائی /

از... خاتون در وجود آمده او را پسری بود نام او تُوقتیمُور
عظمیم بَهَادُر بوده و تیراندازی بغايت نیکو؛ و در جنگ بر اسپ

خنگ نشستی و گفتی مردم اسپان چَرَدَه و دیگر رنگها اختیار می‌کنند بهجت آنکه تا خون بر ایشان ظاهر نگردد و خصمان خیره نشوند؛ و من خنگ اختیار می‌کنم همچنانکه سرخی آرایش زنان است خون زخم سوار و اسپ که بر جامده و اندام اسپ می‌ریزد و از دور می‌بینند آرایش و زینت مردان می‌باشد. و به سبب بُهادُری^۵ بسیار فتنه‌ها در دماغ داشته، و به وقت آنکه قوبیلای نوموغان را با لشکر دَرَسو بهم در صحبت شهزادگان به قصد جانب قایدُو فرستاده بود، این توقیمُور با ایشان بود و تهییج دیگر شهزادگان در گرفتن نوموغان او کرد چنانچه شرح آن حکایت در داستان قوبیلای قاآن بیاید. *إِنْ شَاءَ اللَّهُ الْعَزِيزُ.*

۱۰

پسر دهم تولوی خان: سُبُوكَتَائِي

و جدول شعب فرزندان [تولوی خان] بر این هیأت است که /^{۳۵۵} کشیده می‌شود، *وَالسَّلَامُ عَلَىٰ نَبِيِّ الْمُخْتَارِ وَآلِهِ أَلْأَبْرَارِ.* /

قسم دوم از داستان تُولویْ

در تاریخ و حکایات او غیرآنچه در داستان پدر و برادران ضرورت بود گفتن و مجملی از آنها و نیز صورت تخت و خواتین و شهزادگان و امرا در حال جلوس او و ذکر جنگهایی که کرده و ولایات که ستد و فتحها که او را میسر شده و مقدار مدت زمان دولت او

حکایت تُولویْ خان در حیات پدر از ملازمت نمودن و مصادفها دادن و شهرها گشودن

تُولویْ خان در اکثر اوقات ملازمت پدر می نمود، و چینگیز خان ۱۰ را در جمیع ابواب مشاورت مهمات و مصالح کلی و جزوی با وی می بود و او را ابُوگان می گفته؛ و یورت و اُردوها و اموال و خزایین و ایرا خته و امرا و نوگران و لشکر خاص چینگیز خان جمله بدو تعلق داشته؛ چه عادت مغول و تُرك از قدیم باز آن بوده که چون در حیات خود فرزندان بزرگ را مال و گله و رمه و تبع ۱۵ جدا کرده می دهنده، آنجه باز می ماند فرزند کوچکین را می باشد و او را او تچگن گویند یعنی فرزندی که به آتش و آتشدان خانه تعلق دارد، اشارت به آنکه بنیاد خانه بر او است. و در اصل این اصطلاح از آن تُرك بوده، اوت آتش است و

تیگین امیر؛ و مقصود آنکه امیر و خداوند آتش؛ و چون تیگین به لهجه مُغولان درست نمی‌آید او تُچگین می‌گویند و بعضی او تُچی؛ لیکن اصل و حقیقتِ مصطلح این است که تقریر رفت.

و چینگیزخان اندیشه داشته که راه قاآنی و تخت پادشاهی

نیز به وی مفوّض گرداند و او را ولی‌العهد کند، لیکن فرموده که ۵
ترا این منصب که یُوزْت و اُورْدو و لشکر و خزانه من بدانی بهتر
و فارغ‌البال ترباشی، و عاقبۃ‌الامر چون لشکر بسیار از آن تو باشد
فرزندان تو خود قوی‌حال [تر] و معظم از دیگران شوند.

همانا چون آثار و مخایل دولت در ایشان مشاهده می‌کرد در

خاطر او می‌آمد که مآل حال بدان انجامد که قاآنی و پادشاهی بر ۱۰
ایشان مقرر گردد چنانچه همگنان مشاهده کردند. و چون تمامت لشکر
و امرای تومن و هزاره دست راست و چپ در آخر داستان چینگیز
خان مفصل نوشته شد از آنجا معلوم گردد که آنچه به دیگر پسران
و برادران داده است کدام‌اند؛ و هر آنچه بخش نکرده تمامت به ۱۵
تُولوی‌خان تعلق داشته، و آن لشکرها و امرا تا غایت برقرار سابق
به سبیل میراث به فرزندان تُولوی‌خان تعلق دارد چنانچه به رای
العين مشاهده می‌رود مگر بعضی که به سبب بُولغاقدَه بی اختیار
به هر طرف از ممالک پیش هر پادشاهزاده افتاده‌اند، باقی همه
بعضی در بندگی قاآن‌اند و بعضی در خدمت پادشاه اسلام غازان
خان خَلَدَ اللَّهُ سُلْطَانَهُ.

۲۰

و تُولوی‌خان عظیم فیروز جنگی بوده و هیچ پادشاهزاده را
چندان فتح بلاد و ممالک دست نداد که او را میسر شد، و از آن
جمله آنچه در حیات پدر بوده مجملی گفته می‌شود؛ و بعد از آن
هر آنچه بعد از او اتفاق افتاد هم شمّه‌ای ایراد رود.

۲۵

چون چینگیزخان به عزم ولايت ختائی برنشسته بود به وقت

وصول به شهر تاینفو که بغايت بزرگ است و در آنجا گروهي
انبوه بودند با قوت و شوکت و کس نزديك نمي يارست رفت،
چينگيگيز خان تولوي خان و امير [چيگو] كورگان پسر آلچي نويان از
قوم قونقات با لشکر بهم بفرستاد تا جنگ کرده بر بارو رفتند و
شهر را بستند، و بعد از آن چون شهر جوجو را محاصره کرده
بستند و از دست راست و چپ لشکرها را با فرزندان مهرن و امرا
بفرستاد و خويشتمن با تولوي در راه ميانه که قول گويند روانه شد
تا شهر بي جيو و هر شهر و ولايت که بر من بود تمامت مسخر
گردانيد و خراب کردنده و اغارتهای شهر چينگ دين فو که از
شهر های بزرگ / ختای است و مغولان آن را چفان بلغسون ³⁵⁷/
مي گويند از آن تولوي خان بوده، و اغارتهای ولاياتی که تولوي
خان گرفته وبه ميراث و قسمت به او روزغ او رسیده، در ختای و
دشت قپچاق و ديگر ولايات تمامت معين است و از آن ختای، قاآن
برقرار؛ از آن خزائين و اموال هر آنچه حصه هولاگو خان و فرزندان
او است فرمود تا محفوظ و مضبوط می دارند تا چون راه و
فرصت باشد بفرستد.

و بعد از آنکه از ممالک ختای مراجعت نمودند چينگيگيز خان
عزم ولايت تازه کي فرمود. چون به اترار رسيد جوچي و چفتاي و
او گتاي را جهت محاصره و استغلاق آن بگذاشت، و تولوي خان
در خدمتش به بخارا آمد و بستند؛ و از آنجا به سمرقند رفتند و
آن را با تمامت ولايات مسخر گردانيدند و از آنجا به نخشب و
ترمذ آمدند و از تمور قمهقه که در حدود بدخشان است تولوي خان
را به فتح بلاد خراسان فرستاد. برفت و در زمستان مژوچق و
سرخس و نيشاپور و تمامت آن ولايات را مستخلص گردانيد، و در
مدت سه ماه کار آن ولايات تمام شد، و بهارگاه از نيشاپور بر

وفق فرمان چینگیزخان مراجعت نموده و در راه قهستان و هرات را بگرفت و به طالقان به بندگی چینگیزخان رسید، در وقتی که قلعه را مسخر گردانیده بود و خراب می‌کرد. و هم در آن تابستان در صحبت برادران چفتای و اوگتاوی قاآن در خدمت پدر بر عقب سلطان جلال الدین روانه شدند تا کنار آب سند و لشکر سلطان را ۵ شکستند، و او هزیمت کرده بر آب بگذشت، و از آنجا مراجعت نمود تا یورت قديم و اوردوها آمدند.

و بعد از آن چون چینگیزخان به عزم ولايت تنگقوت برنشت، چفتای را با لشکری در قفای اوردوها جهت محافظت رها کرد؛ و اوگتاوی و تولوی هردو در خدمت او بودند تا آن زمان که او را عارضه بیماری طاری شد، و چنانچه در داستان او مشروح گفته شد با هر دو پسر خلوت ساخت و وصیت کرده، ایشان را بازگردانید تابا سرخانه و ملک روند، و او در آن سفر وفات یافت. **وَاللَّهُ أَعْلَمُ.**

۱۵ حکایت احوال تولوی خان بعد از وفات پدر از تمکن و استقرار در یورت اصلی و تختگاه پدر که حق او بود و موافقت نمودن با برادران و جنگها و فتحها و عاقبت حال او

اماحال تمکن و استقرار در خانه و تختگاه پدر تولوی خان چون از حدود تنگقوت به حکم اشارت پدر در صحبت برادر خویش اوگتاوی قاآن که از راه وصیت چینگیزخان ولی العهد بود مراجعت نمود و با سرخانه و اوردوها آمد؛ هم در آن نزدیکی ۲۰ چینگیزخان وفات یافت. بعد از آنکه صندوق او به اوردوها رسانیدند و مراسم عزا اقامت کردند، دیگر برادران و شهزادگان

هر کس با یورتیهای معبدود خویش رفتند و **تُولُویْخان** در یُورْتِ
اصلی که تختگاه و اوردوهای بزرگ چپنگکیزخان بود ممکن شده
بنشست. / 358/

و اما حال موافقت او با برادران و جنگها و فتحهای او که
بعد از وفات پدر او را دست داده و میسر شده ۵
تُولُویْخان بعد از وفات پدر خدمت و مراعات برادران و آقا و
اپنی خود بر آن وجه کرد که تمامت از او شاکر بودند، و اکثر
اوقات ملازم او گیتای قاآن بود و در باب اجلاس او به قاآنی سعیهای
نمود؛ و چون او گیتای قاآن به قصد آلتانخان متوجه شهر نانگینگ
از ولایت ختای که بر کنار قراموران است روانه شد، **تُولُویْخان**
را به راهی دیگر بفرستاد. او به راه تبت برون رفت و بر ولایتی
از ختای گذر کرد که قوم آن را هولان تگلستان گویند یعنی تگله
[سرخ] دارند؛ و جهت آنکه راه قاآن دور بود، **تُولُویْخان** در راه
می‌پایید و به تأثی می‌رفت تا دیگر سال؛ و ایشان را آزوقد نماید و
۱۵ به جایی رسید که گوشت آدمی و حیوانات مرده و علفهای خشک
خوردند و چیرگه کرده بر کوه و صحراء می‌رفت تا به جایی که آن
را تونگهان قهلاقان گویند برابر لشکر بزرگ آلتانخان
رسیدند.

و **تُولُویْخان** به موجبی که در داستان قاآن مشروح نوشته شد
۲۰ سعیهای نمود تا آن چنان لشکری با عظمت قوی حال که اضعاف اضعاف
ایشان بودند به حسن تدبیر بشکست و از رودخانه قراموران که
هر گز / گذر نداده گذرگاه بادید آمد بگذشت و مظفر و منصور به
برادر پیوست. و قاآن به وصول او عظیم خرم و شادمانه گشت و بر
359/

برادر آفرین فراوان کرد و بدان شادی طویلها و عیشیهای بسیار کردند.

و اما حال عاقبت کار او و سبب رنجوری و وفات [او] کفایت و رای و تدبیر او

تُولُوی خان بعد از آنکه از جنگ مذکور مراجعت نموده پیش برادر خود اُوگِتَائی قاآن رسیده، چون مددتی بود که به آن چریک^۵ برنشسته بود قاآن تُوقُلُقُو چِربِی را بالشکر تمام جهت اتمام کار آلتان خان بگذاشت و بازگشت. او نیز همچنان در صعبت برادر بود.

اتفاقاً قاآن را رنجوری طاری شد و چنانچه عادت ایشان است قامان جمع شدند و قاملاً می‌پیشی کرده رنج او را که افسون کرده بودند در آب می‌شستند. در آن حال تُولُوی خان درآمد و از سر نیاز تمام روی به آسمان کرد و گفت: ای خدای جاوید! اگر جهت گناه کردن عتاب می‌فرمایی، گناه من زیادت از آن او است و در جنگها من بیشتر مردم را کشته‌ام و زن و فرزند ایشان را غارت کرده‌ام و مادر و پدر اسیران را گریانیده؛ و اگر جهت خوبی صورت و رعونت قد و هنرمندی بندۀ خویش را به حضرت خویش خواهی بردن من لایق‌تر و مناسب‌ترم، به عوض اُوگِتَائی قاآن مرا بستان و او را از این رنج شفا ده و رنج او بر من نه.

این کلمات به تضریعی هرچه تمامتر بگفت و آن کاسه آب که قامان افسون رنج قاآن در آن شسته بودند بستد و باز خورد. به قدرتِ ربانی قاآن بهتر شد و تُولُوی خان اجازت خواسته پیشتر به آغْرُوقِ خویشن روانه گشت. در راه رنجور شد و وفات یافت در مُوغَلْی بیل که سال مار باشد موافق شهرور سنّه ثلاثین و سیّتمائۀ

هجری. ایزد تعالیٰ خلاصه فرزندان او پادشاه اسلام غازان خان را [خَلَدَ اللَّهُ سُلْطَانَهُ] که زبدۀ سلاطین جهان است وارث اumar گرداناد و ابدالدهر مملکت عریض و سلطنت مستفیض برخورداری دهاد بِحُرْمَةِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ وَ آلِهِ الظَّاهِرِینَ.

حکایت حال خاتون تُولویْخان سُورْقَقْتَنِی بیکی و
فرزندانش بعد از وفات او تا بهقاآنی و پادشاهی
رسیدن ایشان به سعی و اجتهاد مادر او و آثار
کفایت و رای و تدبیر او

بعد از وفات تُولویْخان فرزندانش با مادر بهم برقرار ملازم ۵
او گیتاں قاآن بودند و ایشان را بفایت عزیز و مکرم داشتی و
ملتمسات ایشان را علی الفور مبذول فرمودی. روزی سُورْقَقْتَنِی
بیکی یکی از ارْتاقاں را از بندگی قاآن درخواست کرد. قاآن در آن باب
مضایقت نمود و سُورْقَقْتَنِی بیکی گریسته و گفت: آن کس که مراد
و آرزوی من بود فدای که شد و از بھر که مرد!
۱۰ آن سخن به گوش قاآن رسید. فرمود که حق به دست سُورْقَقْتَنِی
بیکی است یعنی عروس؛ و عذر خواسته و آن ملتمس را مبذول
داشته. و سُورْقَقْتَنِی بیکی بفایت عاقله و کافیه بوده و بر سر آمده
خواتین عالم و ثبات و عفت و ستر و عصمت هر چند تمام تر داشته
و از سر کفایت چون فرزندان او طفل از پدر بازماندند سعی بليغ ۱۵
در باب تربیت ایشان به تقدیم رسانید، و ایشان را هنرها و آداب
درآموخت، و هر گز نگذاشت که در میان ایشان به سر مویی منازعتی
افتد؛ و دلهای خواتین ایشان را با همدیگر دوستی داد و ایشان را
و فرزندان و نوادگان / و تمامت امرای بزرگ و لشکر که از ۳۶۰

چینگیزخان و تولوی خان بازمانده بود و به ایشان تعلق می داشت به تدبیر و رای بپرورد و محافظت نمود؛ و ایشان چون او را عاقله تمام و بغایت کافیه می دیدند هرگز از فرموده او سرمویی تجاوز ننمودند.

و همچنانکه چون چینگیزخان از پدر طفل بازماند، مادر او اولون ایکه او را و تمامی لشکر را تربیت می کرد تا غایت که بکرات خویشن نیز به لشکر برنشست و ایشان را یاسامیشی کرده نگاه می داشت تا وقتی که چینگیزخان مستقل و مستبد شد و به مرتبه جهانداری رسید و بواسطه سعی جمیل مادر او را کارهای بزرگ دست داد؛ سُورقَتنی بیکی نیز در تربیت فرزندان همان شیوه و طریقه داشته؛ لیکن گفته اند که او در یک قضیه از مادر چینگیزخان صبورتر بوده و در آن باب از او به ثبات قصبه السبق ربوده؛ و آن حال چنان است که چینگیزخان بعد از مدتی از سخن مرموز مادر فهم کرد که او را میل به شوهر است، بدان سبب او را به منگلیک ایچیگه داد.

و او گتای قaan سُورقَتنی بیکی را طلب داشت تا به پسر خود گیوکخان دهد، و جهت آن مصلحت... به ایلچی فرستاده بود، چون یزدیغ قaan برسانید، جواب داد که حکم یزدیغ را چگونه دگرگون توان کرد، لیکن اندیشه من چنان است که این طفلان را تربیت کرده به حد مردی و استقلال رسانم و سعی کنم تا مؤدب شوئد و از همدیگر جدا و متفرق نگردد و متنفر نشوند، تا باشد که از اتفاق ایشان کاری بیاید. چون به گیوکخان رغبت ننمود و به چنین عذر شیرین دفع آن سخن کرد، شبیت نمایند که او را به شوهر کردن میل نبوده. از این جهت او را بر اولون ایکه مادر چینگیزخان ۲۰ ۲۵ ترجیح می نهند.

و در وقت پادشاهی او^{گیتای} قاآن بعد از وفات **تولوی خان** از جمله لشکری که به **تولوی خان** و فرزندان او تعلق داشت دو هزاره سولدوش را به پسر خود **کوتان** داد بهدل خویش بی^{کنگاچ} آقا و اپنی. امرای **تومان** و هزاره که به^{یکه} نویان منسوب بودند امثال... ۵ چون واقف شدند با^{اتفاق} در حضرت سُورَقَقْتَنِی بِیکِی و مُونْگَکَه قاآن و آقا و اپنی ایشان عرضه داشتند که این هر دو هزار لشکر سولدوش از حکم **یرلیغ چینگیز خان** به ما تعلق دارد و قاآن به^{کوتان} می دهد؛ ما چگونه بگذاریم و فرمان **چینگیز خان** را دیگر گون کنیم. به حضرت قاآن عرضه خواهیم داشت.

۱۰ سُورَقَقْتَنِی بِیکِی جواب فرمود که سخن شما راست است لیکن ما را از اموال موروث و مکتب چیزی کم نیست و به هیچ وجه در باستی نه، لشکر و ما نیز جمله از آن قاآن ایم، او داند هر آنچه فرماید، حکم حکم او است و ما مطیع و منقاد. چون سُورَقَقْتَنِی بِیکِی چنین فرمود امرا ساکت شدند و هر آفریده که شنید پستدید. لاشک بواسطه عقل و کفایت که او را بود مرتبه فرزندان خود از تمامت ۱۵ عمزادگان بگذرانید و ایشان را به مناصب قاآنی و پادشاهی رسانیده؛ و سبب معظم قاآنی فرزندان او آن بود که چون او^{گیتای} قاآن وفات یافت **تُورَاگِنَه خاتون** نگذاشت که شیرامون که به موجب وصیت او ولی العهد بود قاآن شود و به دل خود پادشاهی می کرد؛ و چون پسر بزرگتر خویش **گیوک خان** را به پادشاهی می نشاند، ۲۰ باتو که آقای همه بود حاضر نشد و عذر درد پای آورد، و **گیوک خان** از آن معنی رنجید و در باطن با باتو غدری می اندیشید و به بهانه آنکه بیماری مرا آب و هوای **ایمیل قوچو** می سازد عزیمت آن صوب مصمم گردانید.

۲۵ سُورَقَقْتَنِی بِیکِی چون بر اندیشه او واقف بود در خفیه پیغام

فرستاد و باتو را آگاه گردانید. و هم در آن نزدیکی گیوئخان وفات یافت. فرزندان و کسان او^{گیتای قaan} خواستند که شیرامون را به قaanی بنشانند. ابتدا باتو را طلب داشتند. او گفت مرا درد پای است، اگر ایشان پیش من آیند روا بود. تو را^{اگنه خاتون} و او^{روغ او^{گیتای قaan}} از آن معنی استبعاد / نمودند و گفتند تختگاه چینگیزخان اینجاست، ما چگونه آنجا رویم؟! و باتو پیر و معظم و بزرگتر جمله شهزادگان بود و راه پادشاه نشانی به او می‌رسید. سوْرَقَقْتَنِی بیکی با پسر بزرگتر خود مُنگَکه قaan گفت که چون دیگران پیش باتو نمی‌روند و او آقای همه و رنجور است، تو به‌اسم عیادت به خدمت او مبادرت نمای.

۱۰

او بر وفق اشارت مادر آنجا رفت، و باتو بواسطه آن حق و دیگر حقوق که ثابت داشت با او بیعت کرد و او را به قaanی بنشاند؛ و نیز چون به موجبی که ذکر رفت سوْرَقَقْتَنِی بیکی از سرِ کفایت مضایقت لشکر سُلْدُوسْ با کوتان نکرده بود، کوتان با ایشان دوستی می‌ورزید، و به وقت آنکه او^{روغ او^{گیتای قaan}} در باب قaanی با مُنگَکه قaan تماچاپیشی می‌کردند و در حق او مکر و خیانت می‌اندیشید، کوتان با مُنگَکه قaan متفق بود و مدد او می‌نمود، و چون کوتان نماند، مُونگَکه قaan لشکرها که با او بهم در ولایت تَنگُقوٰت می‌بودند، همچنان بر فرزندان او مقرر داشت و همواره ایشان را اعزاز و اکرام می‌فرمود؛ و این زمان نیز بر همان قاعده بر ایشان مقرر است و به اولجایتو قaan تعلق می‌دارند.

۲۰

و مشروح این حکایات در داستان مُنگَکه قaan بیاید، إِنْ شَاءَ اللّٰهُ
العزيز.

قسم سوم

از داستان تولوی خان در سیر و اخلاق پسندیده او و احوال
و حکایات متفرقه و مثلها و بیلگهای حکمها که کرده و
گفته و فرموده از آنچه در دو قسم سابق داخل نگشته و
متفرق و نامرتب از هر کتاب و هر کس معلوم شده. /¹³⁶²